

Phonetic analysis in the two Surahs of Az-Zukhruf & Ad-Dukhan in the direction of inducing meanings

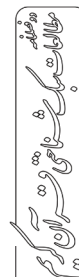
(Received: 2022-09-19 Accepted: 2022-12-09)

Ali Sheikhjami Poshtei¹, Abbas Ganjali², Seyyed Mahdi Nori Keyzoghani³

Abstract

The literary miracle of the Holy Qur'an is one of the most important aspects of the miracle of this heavenly book, which with its special style of expression makes every literature disappear in its beauty. Each letter and even a short sound has a special feature to highlight a concept. Since the sound of words plays an essential role in portraying perceptual thoughts and is also effective in stimulating emotions, in this study, the role of the sound of words in Sur Mubarake Az-Zukhruf and Ad-Dukhan in inducing meanings was tried to be analyzed and investigated using a descriptive analytical method. The results of the research show that the intervals between the verses of two surahs play an important role in inducing meanings appropriate to the space of the surahs and play an essential role in strengthening the phonetic system. Also, repetitions - even in the smallest language unit such as phonemes - are wonderful instigators of meanings that, in addition to stimulating emotions, create balance and enhance music. In general, the phonetic analysis of two surahs shows that there is an extraordinary coherence between word and meaning.

Keywords: phonetic analysis, Quran, Az-Zukhruf, Ad-Dukhan.



سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۱
پاییز و زمستان
۱۴۰۱

1) Master student of Arabic language and literature at Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran, Email: alijami250@gmail.com

2) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran ((The Corresponding Author), Email: a.ganjali@hsu.ac.ir

3) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran, Email: sm.nori@hsu.ac.ir





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۰۸-۱۳۰

DOR: 20.1001.1.26455714.1401.6.2.2.1

تحلیل آوایی سوره‌های مبارکه زخرف و دخان در راستای القای معانی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۶-۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱-۰۹-۱۹)

علی شیخ جامی پشته‌ئی^۱، عباس گنجعلی^۲، سید مهدی نوری کیزقانی^۳

چکیده

عجاز ادبی قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز این کتاب آسمانی است که با سبک بیانی ویژه‌اش هر ادیبی را محو زیبایی‌های خود می‌سازد، گویی که هنرمندانه سخن گفتن را به بشر می‌آموزد. چینش حروف و کلماتش در ترسیم موقعیت‌ها چنان هنرمندانه است که گویا انسان در صحنه‌های مورد نظر حضور دارد و با کوچک‌ترین جابجایی، نظم آن دچار اختلال می‌شود. هر حرف و حتی صدای کوتاهی از آن، ویژگی خاصی دارد تا مفهومی را برجسته سازد. از آنجا که آوای کلام نقشی اساسی در به تصویر کشیدن انگاشت‌های ادراکی دارد و نیز در تحریک احساسات مؤثر است، در این پژوهش سعی شده تا نقش آوای کلامی سوره‌های مبارکه زخرف و دخان در القای معانی، به روش توصیفی-تحلیلی، بررسی شود، چرا که سوره‌های مذکور حاوی مطالب و مفاهیم ارزشمندی است که با تحلیل لایه‌های آوایی آن می‌توان آن‌ها را کشف نمود. نتایج پژوهش حکایت از آن دارد که فواصل آیات دو سوره، در القای معانی متناسب با فضای سوره‌ها و نیز در تقویت نظام آوایی نقشی اساسی داشته است. همچنین تکرارها- حتی در کوچک‌ترین واحد زبانی نظیر واج‌ها- القاگر معانی شگفت‌انگیزی بوده که افزون بر تحریک احساسات، ایجاد توازن و افزایش موسیقی را در پی داشته است. به طور کلی تحلیل آوایی دو سوره نشان می‌دهد انسجام فوق‌العاده‌ای میان لفظ و معنا برقرار بوده و هر لفظی از آن برای غرضی وضع شده و استفاده هنرمندانه از آن موجب ترسیم صحنه‌های حیرت‌انگیزی در ذهن مخاطب گردیده است.

واژگان کلیدی: تحلیل آوایی، معنا، قرآن کریم، زخرف، دخان.

(۱) دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، ایمیل: alijami250@gmail.com

(۲) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسؤول)، ایمیل: a.ganjali@hsu.ac.ir

(۳) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، ایمیل: nori@hsu.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های موسیقی قرآن کریم، برانگیختن احساس شنونده و قرار دادن وی در فضایی متناسب با متن و محتوای آیات است. نظم قرآن، نغمه آفرین و آوای آن، جانبخش و روح‌افزاست. تأثیر نوای دل‌انگیزش عرب و عجم نمی‌شناسد و حتی غیر عرب را مسحور خود می‌سازد. کلامی که توأمان از ویژگی‌های نظم و نثر برخوردار بوده و از همه مهم‌تر کلامی است که حروف و کلماتش طوری تنظیم و ترکیب شده‌اند که با کوچک‌ترین جابجایی دچار اختلال و ضعف می‌شوند. چرا که هر کلمه، حرف و حتی حرکتی از آن معنی خاصی را تداعی می‌کند. جای شگفتی است که قرآن از همان حروف و کلماتی ساخته شده که بشر با آن آشناست و در گفتار روزمره از آن استفاده می‌کند، لیکن قرآن هنرمندانه از آن استفاده نموده و مواردی را برجسته می‌سازد. ساختار آوایی متن قرآن کریم، در عناصر مختلفی از قبیل: انواع تکرار، مخارج و صفات حروف، فواصل آیات، هم‌حروفی و هم‌آوایی واژگان، ریتم و لحن کلام، صنایع لفظی مانند سجع و جناس، انواع بدیع و ... انجام گرفته که نوع ادبی اعجاز آن را رقم زده‌اند. از آنجا که موسیقی کلام، نقش مؤثری در تحریک احساسات دارد و شنونده از این طریق جذب کلام می‌گردد، لذا خدای متعال با قرار دادن محسنات ایقاعی در کلام پاکش، آن هم در قالب همان الفظی که انسان در زندگی روزمره‌اش با آن سر و کار دارد، مقاصد و اهدافی را بیان فرموده که شگفتی ادیبان هر عصری را برانگیخته است. هر حرف و یا حتی صدای کوتاهی از آن طوری تنظیم شده است که تداعی‌کننده صحنه‌های حیرت‌انگیزی است. در واقع پشت هر حرفی از آن دنیایی از سخن نهفته که انسان آگاه در پی آن حرکت نموده و کلمات و الفاظ رمزآلود آن را کشف می‌نماید.

۱.۱. اهداف تحقیق

کشف معانی نهفته در قرآن کریم در راستای عمل به فراخوان الهی مبنی بر تدبیر در قرآن عظیم الشأن ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد/۲۴) پرداختن به این موضوع را موجب شده است. از دیگر سو ساختار آوایی سوره‌های مبارکه زخرف و دخان به گونه‌ای است که مطالب و مفاهیم بسیار ارزشمندی را در خود جای داده و از این رو شایسته است از این منظر (آوای کلمات در راستای القای معانی) نیز آیاتشان مورد واکاوی، نقد و بررسی قرار گیرند تا جنبه دیگری از شگفتی‌های موجود در آن‌ها نمایان گردد و ضمن تبیین اعجاز ادبی آن، زمینه تدبیر بیشتر در آیات و وحی فراهم شود. افزون بر آن، کارکرد معنایی الفاظ مسئله‌ای است که بر اهمیت تحقیق می‌افزاید، از این رو در گام بعدی سعی شده ادبیات برجسته قرآن کریم منطبق با رویکردهای جدید ادبی نظیر قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

۱. ۲. بیان مسأله و سؤالات تحقیق

آنچه مسلم است اینکه قرآن کریم از موسیقی ویژه‌ای برخوردار است که شنونده را مجذوب خود می‌سازد، اما شگفت‌انگیزتر اینکه آوای کلمات آن نیز با معنای درویشان در ارتباط هستند، چیزی که حتی بشر نیز گاهی برای ارتباط میان لفظ و معنا سعی نموده از آن استفاده نماید، کلماتی نظیر شُرْشُر و یا جیرجیرک به تقلید از صدای ریزش آب و صدای حشره مورد نظر، روی آن‌ها گذاشته شده است. گرچه این نام‌آواها به خاطر تفاوتی که در کیفیت اصوات زبان با صداهایی که در اطراف و پیرامون ما وجود دارند، نمی‌توانند دقیقاً صداهای اطراف را بازآفرینی کنند؛ لیکن با دلالت‌هایی همراه‌اند که انسان را به سر منزل مقصود می‌رسانند. «تحلیل آوایی سبک به الگوهای صوتی و شیوه‌های تلفظ در زبان گفتار و نوشتار نظر دارد و در پی پاسخ به این پرسش است که کاربرد خاص الگوهای آوایی و واجی زبان تا چه اندازه می‌تواند گفتار یک شخص را برجسته کند و به آن شکل خاصی بدهد به گونه‌ای که با شکل‌های عادی سخن و زبان معیار متفاوت شود». (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۴۳) حال با توجه به ابعاد وسیع اعجاز ادبی قرآن و قابلیت بررسی آن از جنبه‌های گوناگون، در این پژوهش سعی شده به چند سؤال اساسی پاسخ داده شود:

۱. ویژگی‌های آوایی این دو سوره در راستای القای معانی چیست؟
۲. خدای متعال چگونه میان لفظ و معنای این دو سوره هماهنگی ایجاد نموده است؟
۳. استفاده از واژگانی دارای وزن و موسیقی خاص، با چه هدفی صورت گرفته است؟

۱. ۳. پیشینه تحقیق

با مراجعه به پایگاه‌های اطلاعات علمی و با استفاده از کلید واژه‌های مرتبط در این زمینه مشخص شد که در مورد موسیقی قرآن و نیز هنجارگریزی‌های موجود در آن تاکنون تحقیقات مختلفی انجام شده است. به مهمترین و مرتبط‌ترین این تحقیقات در ذیل اشاره می‌شود:

آفرین زارع (۱۳۹۰ش) در مقاله «الإعجاز الیبانی للقرآن الکریم من خلال أسلوبیة الانزیاح دراسة وصفیة تطبیقیة» نصوص قرآنی را با استفاده از اسلوب انزیاح و انواع سه‌گانه آن یعنی: انزیاح استبدالی، ترکیبی و صوتی، مورد بررسی قرار داده و این نوع از اعجاز قرآن را به تصویر کشیده است.

بلال سامی (۲۰۱۲م) در مقاله «سورة الواقعة دراسة أسلوبیة» پس از بررسی سوره واقعه از حیث صوتی، صرفی، نحوی و بیانی، به این نتیجه رسیده است که اصوات جهر و همس و تفخیم و تکرار و غیره در القای معانی و دلالت‌ها نقش دارند.

دفة بلقاسم (۲۰۰۹م) در مقاله «نماذج من الإعجاز الصوتی، فی القرآن الکریم» دراسة

را ندارد؛ زیرا احدی را توان رقابت با او نیست، بلکه تا سر حد امکان از موسیقی الفاظ در القای معانی بهره جسته است. بدین منظور می‌توان گفت که قرآن کریم مافوق ادب است و ضمن سامان دادن به ادبیات، آن را ارتقا بخشیده و نگاه‌ها را بیشتر بدان معطوف می‌گرداند؛ زیرا ادبیات هنری است که ابزار شکل‌گیری آن کلمه است و همواره ادراکات و احساسات انسانی را برمی‌انگیزد گویی که موضوعی را به مخاطب الهام می‌کند.

«فرایند برجسته‌سازی_ که یکی از مباحث مطرح شده توسط فرمالیسم‌های روسی می‌باشد_ به ما نشان می‌دهد که چگونه برخی متون با اینکه از همان عناصری تشکیل شده‌اند که سایر تولیدات زبانی از آن‌ها به وجود آمده، دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را متمایز و برجسته می‌سازد، بنابراین برجسته شدن عناصر زبانی، موسیقایی و معنایی در پیدایش اثر ادبی نقشی کلیدی ایفا می‌کند.» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۸۲)

توجه به زیبایی‌های کلامی و بررسی محسنات صوتی قرآن کریم چیزی است که دانشمندان اسلامی از دیرباز به آن اهمیت داده‌اند. از این رو گرچه این اصطلاح در دوره معاصر توسط زبان‌شناسان روسی مطرح شد، اما با بررسی آثار کهن مشخص می‌شود که پژوهشگران مسلمان من جمله عبدالقادر گیلانی و ... از این مفهوم در آثارشان بهره برده‌اند و برای فهم بهتر کلام الهی و دریافت اعجاز آن، و نیز معرفی اسلوب اعجاب‌انگیز آن در القای معانی، و تبیین کاربردهای زبانی آن، با این شیوه بیان، آشنا بوده و گاهی کتب ارزشمندی نیز در این حوزه تألیف نموده‌اند. لذا این ادعا که مفاهیمی مثل آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی، زاینده فرهنگ و ادبیات غربی است و بعدها در عربی رسوخ نموده است، صحیح نیست، و کافی است اندکی در میراث ادبی قدیم تأمل نمود تا این مطلب روشن شود که این اصطلاح در ادبیات کهن اسلامی موجود بوده است. (قائمی، ۱۳۹۵: ۴۵ و ۴۶) شاید صحیح‌تر این است که گفته شود این اسلوب از دوران قدیم وجود داشته و فرمالیست‌ها صرفاً آن را دسته‌بندی نموده‌اند. مگر نه این است که قدمت قرآن بیش از این نظریه است؟ بالطبع مفسران قرآن از همان ابتدا اعجاز ادبی آن را درک نموده و در صدد چرایی آن شدند. مفاهیمی مثل استعاره، تشبیه، و یا فواصل زیبای قرآنی و .. از جمله چیزهایی هستند که در حوزه نقد فرمالیسم قابل بررسی هستند اما مفسران قدیم نیز به آن‌ها پرداخته‌اند.

زبان‌شناسان دو عامل هنجارگریزی (قاعده‌کاهی) و فراهنجاری (قاعده‌افزایی) را سبب برجسته‌سازی زبان می‌دانند. مراد از هنجارگریزی همان عدول و خروج از قواعد حاکم بر زبان خودکار است و در مقابل، افزودن قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان، قاعده‌افزایی تعبیر می‌شود. بر این اساس، لیچ (زبان‌شناس معروف انگلیسی)، برجسته‌سازی را انحراف و عدول هنرمندانه می‌داند البته نه هر انحرافی، بلکه انحراف و عدولی که انگیزه هنری داشته باشد. در واقع وی همین فرایند را که زبان ادبی را از زبان کاربردی متمایز می‌سازد، برجسته‌سازی می‌نامد. علوی مقدم معتقد است «هنجارگریزی نوعی انحراف از هنجار و دور

شدن از عناصر زیبایی‌شناختی شعر است و فراهنجاری (قاعده‌افزایی)، به‌کارگیری هر چه بیشتر عناصر زیبایی‌شناختی می‌باشد. (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۸۴) لازم به ذکر است که خروج از قواعد حاکم بر زبان و یا افزودن بر آن وقتی هدفمند باشد آن را غیر قانونی نساخته و زشت نمی‌کند، بلکه بسیار هم زیبایش نموده و ارتقا می‌بخشد.

تحلیل آوایی قرآن کریم از منظر قاعده‌افزایی (فراهنجاری) صورت می‌پذیرد، چرا که قاعده‌افزایی، اعمال قواعدی اضافی بر قواعد زبان هنجار است و از طریق توازن حاصل می‌شود و توازن، با تکرار در کلام، و در سه بخش آوایی، واژگانی و نحوی، شکل می‌گیرد و قابل بررسی است؛ زیرا صنعت‌هایی که با استفاده از توازن به دست می‌آید، ماهیت یکسانی ندارند. عملیات تکرار حتی می‌تواند در کوچک‌ترین واحد یک زبان، یعنی واج‌ها صورت پذیرد و در نتیجه منجر به تداعی معانی زیبا و شگفت‌انگیز گردد. همچنین با ایجاد موسیقی در کلام، به آن جلوه خاصی می‌دهد و آن را برجسته می‌سازد. «نظم و توالی صوت یا اصوات در کلمه و بافت جمله، طنین و آهنگی را به وجود می‌آورد که نغمه حروف خواننده می‌شود و غالباً القاگر و تداعی‌کننده مفهوم و حالات عاطفی خاصی است.» (علی پور، ۱۳۷۸: ۵۳)

خالق اثر با استفاده از ابزاری (کلامی) که در اختیار دارد، از گنجایش‌های زبان بهره گرفته و هدفمند دست به پررنگ ساختن مقصود خویش می‌زند و ضمن عادت‌زدایی سعی دارد آن را برجسته نماید. این همان چیزی است که صورت‌گرایان روس، آن را عامل شکل‌گیری اثر ادبی دانسته‌اند. یاکوبسن، اولین کسی بود که اصطلاح قاعده‌افزایی و پیامد آن (توازن) را مطرح نمود، وی معتقد است: «فرآیند قاعده‌افزایی چیزی نیست جز توازن در وسیع‌ترین مفهوم خود و این توازن از طریق «تکرار کلامی» (Verbal Repetition) حاصل می‌آید.» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۵۶/۱)

موسیقی یا وزن، یکی از عناصر اصلی ساختار کلام و به ویژه اثر ادبی است و به آن زیبایی خاصی می‌بخشد و به شکل‌های مختلفی در یک اثر ادبی بروز پیدا می‌کند. گاهی از به هم پیوستن آوای حروف در کلمه و گاهی از چگونگی و نظم و چینش کلمات در جمله و گاهی نیز از کاربرد انواع محسنات بدیعی که موجبات آهنگین شدن عبارت را فراهم می‌آورند، مثل سجع، جناس و ... ایجاد می‌شود.

در هنجارگریزی آوایی، «تغییرات آوایی که شاعر در جهت حفظ جلوه‌های موسیقایی شعر (وزن و قافیه) از آن بهره می‌جوید مانند حذف، تشدید، ادغام، تسکین، قلب و جز آن مورد توجه‌اند.» (محسنی و صراحتی، ۱۳۸۹: ۷) به عنوان مثال: آیات ابتدایی سوره مبارکه فجر، با وزن «فَعْل» خاتمه می‌یابد و به لحاظ وزن و آوا شبیه هم می‌باشند. ﴿وَالْفَجْرِ، وَ لَيَالٍ عَشْرٍ، وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ، وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ (فجر ۱-۴) نکته قابل توجه آن است که از این میان، واژه «يَسْرِ» از باب «فَعْلُ يَفْعَلُ _ سَرَى يَسْرِی» و معتل اللام (ناقص) است و حرف یاء از

آخر آن حذف شده، چنانچه عادت عرب است که گاهی آن را حذف نموده و خلاف قاعده مشهور نحویون که قائل به اثبات لام الفعل از مضارع معتل اللام هستند (مثل: رمی یرمی) عمل می‌کنند و کسره ماقبل آن را جهت دلالت بر حذف کافی می‌دانند.

اما در این حذف علاوه بر حفظ نظم فواصل آیات و احتراز از شکست وزن، ممکن است خدای متعال قصد القای معنایی متفاوت از آنچه گمان می‌رود نیز داشته باشد. مثلاً حذف صدای کشیده «ای» بی‌ارتباط با کوتاه کردن شب جهت استراحت نیست. به این معنا که همان‌گونه که از انتهای کلمه حرفی حذف شده، از شب نیز اندکی از خوابت بکاه و برای عبادت بیدار شو! یعنی جریان شب را از آن ایستایی و خاموشی قطع کن و از طولانی بودنش با عبادت بکاه، و این کاستن از آخر شب یعنی وقت سحر و هنگام پایان شب باشد که از ارزش بسیاری برخوردار است. (بلقاسم، ۲۰۰۹: ۱۷ و ۱۸ با تصرف) لازم به ذکر است که توازن در سه بخش آوایی، واژگانی و نحوی، به وسیله تکرار در کلام ایجاد می‌شود. از دیرباز به تکرار کلمات و جملات در متون ادبی توجه بسیاری شده است و پژوهش نشان از آن دارد که تکرارها تنها شامل کلمه و جمله نمی‌شود، بلکه کوچک‌ترین واحد زبان، یعنی واج‌ها را نیز در برمی‌گیرد؛ زیرا واج‌ها نیز با تکرار خود، معنای زیبایی را تداعی می‌کنند که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد. بر این اساس «تحلیل ساختاری زبان‌شناختی، در سطح آوایی به بررسی قافیه‌ها، تکرار واژه‌ها و تکرار همخوان‌ها می‌پردازد؛ اما در اینجا فقط جنبه القاگر آواها، هماهنگی تقلیدی یا پیوند بین اصوات و اندیشه‌ها یا احساسات مطرح نیست، بلکه باید گامی از این حد فراتر نهاد و شباهت‌های آوایی را با توجه به شباهت یا فقدان شباهت در سطح معنایی سنجید؛ زیرا صوت گونه‌ای از پژواک مفهوم است.» (قویمی، ۱۳۸۳: ۹۱) در حقیقت زبان مجموعه‌ای از صامت‌ها و مصوت‌ها است که با قرار گرفتن آن‌ها بر روی محور همنشینی زبان، کلمات شکل می‌گیرند و بر زبان جاری و موجب برقراری ارتباط می‌شوند. اگر این واج‌ها تکرار شوند، موجب ایجاد توازن و افزایش موسیقی در سخن می‌شوند؛ حال اگر بنابر نظریه «موریس گرامون این تکرارها که القاگر بالقوه هستند، بتوانند با محتوا ارتباط برقرار کنند، ارزش بیشتری خواهند داشت.» (هاشمیان و شریف‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۶۰)

در سوره مبارکه «همزه» دو واژه «هُمَزَه و لُمَزَه» با واژه «حُطْمَه» که دو بار در سوره تکرار شده، وزنی یکسان دارند و این وزن «فُعْلَه» که برای مبالغه است یقیناً هدفمند برای توصیف گنهکار و سزای عملش انتخاب شده است. یکی از معانی‌ای که می‌تواند از آن برداشت شود این است که جزای «همزه و لمزه» «حطمه» است. بنابراین آنچه بسیار نمود پیدا می‌کند ایجاد توازن میان فعل و جزاست که بسیار فنی و زیبا به کار گرفته شده است. با تکیه بر نظریه گرامون که واژه‌ها را به واژه‌های روشن و درخشان و تیره و همخوان‌ها را به انسدادی، پیوسته، خیشومی، روان و سایشی دسته‌بندی می‌کند؛ درمی‌یابیم، «واکه (أ) که

یک واکه تیره قلمداد می‌شود»، (قویمی، ۱۳۸۳: ۳۶) در «هُمَزَه لُْمَزَه» روی همخوان (ه) و (ل) و در «حُطْمَه» روی همخوان (ح) قرار گرفته است و نیز «واکه (ا) که یک واکه درخشان محسوب می‌شود» (همان: ۳۱)، روی همخوان‌های (م) و (ز) و (ط) قرار گرفته، «واکه‌های تیره برای صداهای مبهم و نارسا و واکه‌های درخشان برای بیان عظمت و شوکت و ... به کار می‌روند». (همان) از این رو با توصیف اندیشه‌ها و احساساتی در تناسب است که در زمان تجلی آن‌ها، صدا اوج می‌گیرد و بیانگر خودشیفتگی و خودخواهی و تکبر است و نیز عظمت آن را بیان می‌دارد. واکه‌های تیره اصواتی هستند که به گفته گرامون درون حفره دهان تولید می‌شوند، بنابراین علاوه بر تداعی صداهایی که گویی از مانعی می‌گذرند حفره‌ها و گودال‌های جهنم را نیز یادآوری می‌کنند. یعنی ثمره گذشتن از حد و مرز دیگران و شکستن حرمت و بردن آبرویشان، سرانجامش افتادن در گودال‌های وحشتناک جهنم است. همخوان (ح) از همخوان‌های (ه) و (ل)، و همچنین همخوان (ط)، نسبت به همخوان (م) از شدت بیشتری برخوردار است. (همان: ۵۳-۲۷) لازم به ذکر است که این صرفاً بخشی از تحلیل آوایی این چهار کلمه بود که در این پژوهش مجال تحلیل کامل آن‌ها نیست.

۳. سیمای کلی سوره‌های مبارکه زخرف و دخان

سوره‌های مبارکه زخرف و دخان، هر دو از سوره حوامیم هستند و در چینش کنونی مصحف، به ترتیب چهل و سومین و چهل و چهارمین سوره‌های قرآن کریم‌اند که در جزء ۲۵ واقع شده‌اند. عمده‌ترین مسائل مشترکی که این دو سوره در خود جای داده‌اند این است که هر دو سوره به ذکر اهمیت و نیز بیان عظمت قرآن و همین‌طور به معادگرایی و ذکر نشانه‌های رستاخیز پرداخته و مسئله توحید را بررسی نموده و فرشته‌پرستی را نفی می‌کنند. از میان سوره حوامیم، دو سوره زخرف و دخان همانند دو سوره جاثیه و احقاف، علاوه بر آیه اول در آیه دوم نیز شروع یکسانی دارند که خود بیانگر ارتباط شدیدتر آن‌ها با یکدیگر است. در بیان تفاوت‌های دو سوره می‌توان به طولانی‌تر بودن سوره زخرف چه از حیث حروف و چه از حیث آیات، نسبت به سوره دخان اشاره نمود که خود مبین گسترده‌تر بودن موضوعات آن نیز است.

۳.۱. فواصل آیات همراه با سجع زیبا

سجع در کلام عرب از دیرینه‌ترین ایام وجود داشته است و حتی پیش از اسلام «کاهنان به خاطر موسیقی جذاب سجع در کلام خود از آن استفاده می‌کرده‌اند». (فاخوری، ۱۴۲۷ق: ۱۱۱) سجع ویژگی بارز و نشانه اعجاز بلاغی بسیاری از سوره‌های کوتاه قرآن است؛ به گونه‌ای که کمتر سوره‌ای را خالی از آن می‌بینیم. قرآن کریم کتابی است که در آن واحد هم حق لفظ و هم حق معنا را ادا نموده و هیچ کدام را به تنهایی در نظر نگرفته

است، لذا ائتلاف لفظ با معنا در آن به وضوح پیداست. این کتاب آسمانی با جلوه‌های زبانی نظیر فواصل، قوم عرب را از عشق به قافیه‌های شعری و سجع‌های مرسوم کاهنان و علاقه آنان به موسیقی الفاظ بی‌نیاز نمود؛ زیرا جلوه‌های فاصله (سجع) در قرآن از امتیازات قابل ملاحظه‌ای نسبت به نثر مسجوع بشری برخوردار است. محل انفصال بندها یا همان فواصل آیات به خاطر بسته شدن عبارت با آن و نیز تشابه صوتی و آوایی، به قافیه شباهت دارد و آیات قرآن را موزون و آهنگین ساخته است. لازم به ذکر است که این سجع و تناسب در فواصل آیات زمانی پدیدار و آشکار می‌شود که بر آن وقف شود و گرنه حرکات‌های پایانی بسیاری از فاصله‌ها با یکدیگر متفاوت است: ﴿وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ (دخان/۳ و ۲) بنابراین تولید اثری برجسته، ساز و کاری دارد. «لیچ، زبان شناس انگلیسی، برجسته‌سازی موسیقایی را مجموعه عواملی از قبیل وزن، قافیه، ردیف، جناس و .. می‌داند که زبان شعر را از زبان روزمره برتر می‌سازد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۴)

فرم پایانی آیات در هر سوره با توجه به حال و هوای آن سوره و در راستای همسان‌سازی فواصل، به گونه‌ای آمده که ارتباطی تنگاتنگ با معنا برقرار می‌کند. همچنین پایانه‌های مشابه که سازنده سجع هستند به آن پشتوانه آوایی داده‌اند. گفتنی است دو سوره مبارکه زخرف و دخان از سه نوع سجع متوازی، مطرف و متوازن برخوردار هستند که از باب نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) سجع متوازی: ﴿فَمَا نَذَرَيْنَ بَكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنتَقِمُونَ﴾ * أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ﴾ (زخرف/۴۱ و ۴۲)، ﴿كَلِمَاتٍ الْحَمِيمِ﴾ * خَذُوهُ فَاغْتَلَوْهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ * ثُمَّ صُبُوءًا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ﴾ * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمِ﴾ (دخان/۴۹-۴۶)

در آیات فوق، کلمات پایانی هم در حرف روی و هم در وزن مطابق هم هستند.

ب) سجع مطرف: ﴿وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ * فَلَوْ لَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾ * فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف/۵۴-۵۱)، ﴿كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ * يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهِةٍ آمِنِينَ﴾ (دخان/۵۴ و ۵۵)

در این آیات، کلمات پایانی در حرف روی یکی هستند، اما وزن آنها یکی نیست و مختلف است.

ج) سجع متوازن: ﴿أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ﴾ * وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ﴾ (زخرف/۱۶ و ۱۷)، ﴿وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ * أَنْ أَدْوَأْ إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنَّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ (دخان/۱۷ و ۱۸)

گرچه وزن مثال‌های فوق یکی است؛ لیکن حرف روی در آن‌ها متفاوت است. واژگان

«بنین و کظیم» در مثال اول از سوره زخرف هر دو بر وزن «فَعِيل» هستند، اما حرف روی در یکی «ن» و در دیگری «م» است. همچنین در مثال دوم از سوره دخان، واژگان «کریم و آمین» هر دو هم وزن هستند، ولی حرف روی آن‌ها با هم فرق می‌کند.

۳.۲. التزام به ختم آیات با حروفی یکسان و متقارب

هماهنگی آوایی در انتهای هر یک از آیات این دو سوره به قدری شدید است که علی‌رغم گسترده‌گی نسبی باز هم اغلب با حروفی یکسان پایان می‌پذیرند و یا از نوع متقارب، یعنی حروفی نزدیک به هم هستند که از حیث مخرج و ویژگی‌های صوتی بسیار به هم نزدیک هستند. از آنجا که برجسته‌سازی به دو روش قاعده‌گامی (هنجارگریزی) و قاعده‌افزایی (فراهنجاری) صورت می‌گیرد و توازن موجود در قاعده‌افزایی از طریق تکرار حاصل می‌شود؛ لذا موسیقی حروف (تکرارهای آوایی درون یک هجا) و یا تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها را از مصادیق بارز آن می‌توان نام برد، تکرارهایی که می‌تواند یک واج، چند واج درون یک هجا، کل هجا و توالی چند هجا را شامل شود. از این رو آیات این دو سوره به جز یک مورد، بقیه یا با حرف روی «م» و یا «ن» خاتمه می‌یابند که هر دو از حروف غنه و خیشومی هستند و در یک مجموعه دسته‌بندی می‌شوند، ضمن اینکه بدون استثناء، قبل از حرف آخر هر یک از آن‌ها صدای کشیده «ی» و یا «و» قرار دارد، حتی حروف مقطعه این دو سوره (حامیم) هنگام تلفظ این گونه است که با «م» خاتمه یافته و قبل از آن صدای کشیده «ی» وجود دارد. در قرآن کریم ختم فواصل آیات، به واسطه حروف مدّ و لین و الحاق «نون» بدان، فراوان است که به سجع فواصل تمکن و ترنم می‌بخشد، زیرا «و» و «ی» حروفی مدی هستند و «ن» و «م» غنوی، بنابراین با مکثی که روی آن‌ها صورت می‌گیرد زیبایی و انسجام موسیقایی آیات به گونه‌ای متناسب با معنا تقویت و تحکیم شده است.

بر اساس نظریه گرامون و آنچه امروزه «هماهنگی القاگر» (harmonic suggestive) نامیده می‌شود، هماهنگی القاگر، جلوه (effect) ای است که شاعر با انتخاب واژه‌هایی به دست می‌آورد که واج‌های تشکیل دهنده آن‌ها با تصاویر ذهنی یا اندیشه‌های وی در تناسب قرار دارند. شاعر با توسل به این جلوه، بی‌آنکه نیاز به توصیف یا شرحی دقیق و جزء به جزء داشته باشد، می‌تواند تصاویر ذهنی یا اندیشه‌های مورد نظر را تداعی کند و آن‌ها را در ذهن خواننده بیدار سازد. همخوان‌ها و واکه‌ها، هر دو دسته، در ایجاد هماهنگی القاگر مؤثرند. (قویمی، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹) از این رو همخوان‌های خیشومی یعنی م (m) و ن (n) اصواتی هستند که به هنگام تلفظ آن‌ها هوا از راه بینی خارج می‌شود. بنابراین این واج‌ها گاهی صدایی شبیه به نطق آهسته، یعنی در واقع اصواتی ناشی از ناخشنودی و عدم رضایت را تداعی می‌کنند، (همان، ۱۳۸۳: ۴۹) که در اینجا نیز با فضای هر دو سوره هماهنگ است؛ زیرا خدای متعال در این دو سوره از عدم تعقل مشرکان در زبان قرآن و زیاده‌روی در

کفر و همچنین فرشته‌پرستی و عقاید خرافی‌شان رضایت نداشته، علاوه بر آن سرگذشت مغضوبین را یادآور می‌شود و با تهدید و ذکر مواردی از عذاب الهی آنان را از عاقبت امر برحذر می‌دارد. از این رو فواصل، متناسب با محتوای دو سوره که فضایی دوستانه با معاندین ندارند، گویی با گله و شکوه و شکایت و نهایتاً توبیخ و تهدید به عذاب همراه است. وجود همخوان خیشومی «ن» در فواصل آیات، از پریشانی، افسردگی و نبود شادمانی حکایت دارد و غم درونی آزار دهنده‌ای را به تصویر می‌کشد و در پاره‌ای موارد همخوان خیشومی «م» نیز برای افزایش نارضایتی با آن همراه شده است. به عنوان مثال: ﴿أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ﴾ و إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (زخرف ۱۶ و ۱۷) طوائفی از عرب جاهلیت معتقد بودند که فرشتگان دختران خداوند در حالیکه خود از تولد فرزند دختر در خانه‌شان نفرت داشته و مایه ننگ خویش می‌دانستند، زیرا طبق باورشان زن در اندرونی‌ترین بخش خانه و میان زیور و زینت بوده و از عرصه سخن و جنگ‌آوری به دور است و به همین خاطر در بیان مقصود و دفاع از خود ضعیف است و این مرد است که در عرصه‌های پیکار و نبرد، حاضر و افتخارآفرین است؛ در نتیجه فرزند پسر را برای خود ترجیح می‌دادند، چون برای قبایل عرب، که یکسره در جنگ و جدال و غارت و غنیمت بودند، ارزش فرزند در خوگرفتن به سختی‌ها، جنگاوری و جدال [قدرت کلام] بوده است. از این رو خدای متعال مشرکین را بر اساس افکار و عقاید خودشان توبیخ و محکوم می‌کند که چگونه وقتی دختر را ضعیفتر از پسر می‌پندارند آن را به خدا نسبت داده و پسر را به خود اختصاص می‌دهند؟ آیه ۱۶ همسو با دیگر آیات این سوره که با «ن» ختم می‌شوند بیشتر با گلایه و نارضایتی همراه است، اما ختم آیه ۱۷ با حرف «م» بیانگر شدت بیشتر نارضایتی است و نکته ظریف دیگری که در اینجا مطرح است آن است که در اینجا دو نارضایتی وجود دارد: یکی از جانب مشرکین که به خاطر تولد فرزند دختر در خانه خویش خشمگین شده و خشمشان نیز در واژه «کظیم» نمایان است، زیرا واژه «کظیم» از ماده «کظم» و به معنی گلوگاه است و در مورد کسی که قلبش مملو از خشم یا غم و اندوه است به کار می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸/۲۱) علاوه بر آن، مطابق سیاق، بیانگر عدم رضایت پروردگار از تفکر واهی مشرکین در ارزیابی غلط و نابجایشان است.

در سوره دخان نیز این رویه مشهود است آنگاه که خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ * خُدُوهُ فَاغْتَلَوْهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (دخان ۴۹-۴۳) آنچه مشخص است این است که ذکر عذاب گناهکاران دوستانه به نظر نمی‌رسد و ختم این چند آیه با حرف «م» در سوره‌ای که آیات دیگر آن با حرف روی «ن» ختم می‌شوند هدفمند است؛ زیرا در این آیات ذکر عذاب گناهکاران مطرح می‌شود و از برخورد شدید با آنان در سرای آخرت سخن به میان آمده است و به همین خاطر، شکوه و شکایت افزون گردیده و

با ختم آیات با حرف «م» این نارضایتی افزایش یافته و به اوج خود می‌رسد. ناگفته نماند که تعداد آوای زبان محدود است حال آنکه احساسات، حسیات، اندیشه‌ها، نیت، دیدگاه‌ها و تمام آنچه به ذهنیات و عواطف انسان مربوط می‌شود و نیز شمار تفاوت‌های باریک و ظریف مثلاً بین تأثرات روحی گوناگون، نامحدود می‌نماید. پس هر آوا ناگزیر در القای حسیات و ذهنیات متفاوتی به کار می‌رود، البته به شرط آنکه یکی از عناصر آن آوا در تناسبی نسبی با حسیت یا ذهنیت مورد نظر باشد. (قویمی، ۱۳۸۳: ۲۴) از این رو برای همخوان‌ها نه فقط یک معنا که گاهی معانی دیگری نیز مطرح است. بنابراین گاه همخوان‌های خیشومی علاوه بر بیان ناخشنودی از طریق تکرار، با طنینی از تمسخر عجین می‌شود، زیرا واژه‌ای که نشان‌دهنده شوخی تمسخرآمیز یا ریشخند باشد و همخوانی خیشومی را شامل گردد، رساتر و بلیغ‌تر به نظر می‌رسد. (همان: ۴۹) با توجه به آیات فوق درمی‌یابیم که همخوان خیشومی «م» بیش از هر چیز دیگر در آیات ذکر شده و محتوای آیات با لحنی ناملایم و توأم با طنینی از تمسخر همراه گردیده است و سرانجام در آیه ۴۹ با الفاظی که از روی تهکم و استهزاء به آنان نسبت داده شده، معنای تمسخر و ریشخند بیش از پیش خودنمایی نموده و با الفاظ هماهنگ شده و بر آن مهر می‌نهد.

با این قاعده‌افزایی از طریق تکرار کلامی، توازن به دست آمده است. بنابراین عدول از زبان هنجار مطرح نیست، بلکه قواعدی بر قواعد هنجار افزوده شده و موجب برجسته‌سازی گردیده است.

خدای متعال جهت حفظ نظم فواصل قرآن و ختم آیه با حرفی متناسب با فواصل دیگر سوره، ضمن توجه به زیبایی و حفظ موسیقی و وزن آیه، به معنا نیز توجه داشته است؛ طوری که از سویی با خروج از قواعد هنجار و از دیگری با استفاده از فراهنجاری یا تکرار موسیقی و ایجاد سجع مطلوب، آن را دلنشین‌تر و تأثیرگذارتر کرده است.

تغییرات حاصله در فواصل آیات زیر موجب آهنگین شدن فواصل گردیده و باعث شده نظم و موسیقی آیات حفظ شود.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف/۳)

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (زخرف/۱۰)

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف/۲۸)

﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْغَدَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف/۴۸)

﴿فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (دخان/۵۸)

در انتهای آیات فوق، فعل با «لعل» همراه شده است که از حروف مشبیه به فعل بوده و از خصوصیات لفظی آن، منصوب ساختن اسم و مرفوع ساختن خبرش است. همچنین ترجیحی و امید داشتن را از خصوصیات معنوی آن برشمرده‌اند، چنانچه در کلام انسان درآید

معنایش روشن است؛ زیرا انسان از آینده خبر ندارد، ولی استفاده از آن در کلام پروردگار که دانای نهان و آشکار است چه توجیهی دارد؟ باید دانست که برخی از مفسرین آن را به «کی» تعلیلیه و برای تعلیل، تفسیر نموده‌اند و برخی برای امیدوار کردن دانسته و فرموده‌اند: لعل برای ایجاد امید در مخاطب است. (برای نمونه‌های دیگر نک: رادمنش، ۱۳۷۱: ۹۳) از این رو آیات، بجای اینکه با عباراتی نظیر: لتَعْقِلُوا، یا لکی تعقلوا، و لتَهْتَدُوا یا لکی تهتدوا، لیرجعوا، یا لکی یرجعوا، و نیز لیتذکروا یا لکی یتذکروا پایان پذیرند، آن گونه که ذکر گردید آمده‌اند تا علاوه بر ایجاد امید در مخاطب، نظم و موسیقی آیات به هم نخورد و همان گونه که پیش تر گفته شد، با حروف خیشومی پایان پذیرفته تا با فضای سوره که حاکی از عدم رضایت و ناخشنودی پروردگار از آنان است، متناسب باشد.

در پاره‌ای از آیات نیز حذف یک حرف یا بیشتر از آخر آیه موجب شده تا بدون اینکه معنا مختل شود، نظم آوایی سوره حفظ گردد. مانند:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾ (زخرف/۲۶)، «مما تعبدون من دون الله»
 ﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ﴾ (زخرف/۲۷) «سیهدینی الی صراط مستقیم»
 ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ (زخرف/۴۴) «سوف تسئلون عنه»
 ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (زخرف/۶۳) «و اطيعونی»
 ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ (دخان/۱۶) «انا منتقمون منهم»
 ﴿وَإِنِّي عُدْتُ رَبِّيَّ وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ﴾ (دخان/۲۰) «أن ترجمونی»

در فواصل دیگری از این دو سوره نیز به جهت حفظ نظم و موسیقی سوره، تقدیم و تأخیر رخ داده است تا به همان شکلی خاتمه یابند که مقتضای فضای سوره است. به مثال‌های زیر توجه نمایید:

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف/۴)

«ام الكتاب» متعلق به «علی» که خبر است می‌باشد و بر آن مقدم شده است، زیرا اگر «لام ابتدا» روی خبر بیاید و اسم «ان» بیش از یک خبر داشته باشد؛ آن گاه باید خبری که دارای «لام ابتداء» است بر سایر خبرها مقدم شود. به همین خاطر عموم کسانی که این آیه را اعراب کرده‌اند به دلیل فوق، جار و مجرور «فی أم الكتاب» را متعلق به «علی» معرفی کرده‌اند. (ر.ک: زجاج، ۱۳۷۴ش: ۷۷۰/۲؛ عکبری، بی تا: ۱۱۳۷/۲؛ درویش، ۱۹۹۲م: ۶۰/۹)

﴿وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ (زخرف/۱۴)

در این آیه نیز علی رغم اینکه خبر «ان» با «لام» همراه شده و اصولاً نباید مؤخر می‌بود، لیکن «لام» در اینجا مزحلقة (کنار زده شده، دور افتاده، و ..) است که در راستای تأکید «ان»

و پس از آن می‌آید و در اینجا از صدر جمله کنار زده شده تا از شروع جمله با دو نوع تأکید (ان، لام) جلوگیری شود.

﴿أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ (زخرف/۱۸)؛ (در این آیه «غیر مبین» خبر «هو» است و «فی الخِصَام» متعلق آن است که بر آن مقدم شده است.)

﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ﴾ (زخرف/۲۱)؛ (در این مثال نیز «به» بر «مستمسکون» مقدم شده است.)

﴿وَنِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ﴾ (دخان/۲۷)؛ (جمله «كانوا..» صفت برای «نعمه» است و «فیها» متعلق به «فاکیهین» و «فاکیهین» خبر «كانوا» است.)

﴿إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ﴾ (دخان/۵۰)؛ (جار و مجرور «به» متعلق به «تمترون» است که خود خبر «کنتم» است.)

۴. آوای کلمات و القای معانی شگفت‌انگیز

قرآن کریم گنجینه‌ای اسرارآمیز و سراسر رمز و راز است که تمام الفاظش چنان آگاهانه و مهندسی ترکیب و در کنار هم چیده شده‌اند که ضمن ایجاد آوایی دل‌انگیز، معنا و مفهوم مورد نظر را به زیبایی هر چه تمام‌تر ارائه می‌کنند. از این رو لفظ و معنا آنچنان در هم آمیخته‌اند که الفاظ آن تداعی‌گر مفاهیمی متناسب با معناست. نظم‌آهنگی معنوی که نه شعر جاهلی و نه شعر و نثر معاصر به شیرینی و حلاوتش نمی‌رسند، کلامی که نه شعر است و نه سحر و نه افسون و در عین حال، از ویژگی‌های نثر و خصوصیات شعر توأمان برخوردار است. به اعتقاد یاکوبسن مقصود از توازن آوایی مجموعه تکرارهایی است که در سطح تحلیل آوایی امکان بررسی می‌یابند. (صفوی، ۱۳۹۰: ۱/۱۸۴-۱۷۷) بنابراین یکی از ویژگی‌های موسیقی حاکم بر کلام وحی استفاده از فن تکرار است که در قالب تکرار حرف، تکرار کلمه و یا تکرار جمله صورت می‌پذیرد و یکی از عوامل تأمین معانی خاص، از جمله تأکید است. چنانکه برخی گفته‌اند «تکرار اساس موسیقی در تمامی اشکال آن است.» (وهبه و المهندس، ۱۹۸۴: ۱۱۷) تکرار بر نقطه‌ای حساس در عبارت تمرکز می‌کند و از توجه‌گوینده به آن پرده برمی‌دارد. تکرار به این معنا، مفهومی درونی و ارزشمند دارد.» (ملائکة، ۱۳۹۷: ۲۵۲)

۴.۱. تکرار حرف

در زیباشناسی مباحث آوایی کمترین واحد تکرار، تکرار حروف است که اگر هنرمندانه و بدون تکلف به کار رود، تأثیر آوایی خاصی دارد. این نوع تکرار را در ادبیات فارسی «واج‌آرایی» می‌گویند. در قرآن کریم نمونه‌های هنری و زیبایی از آن وجود دارد:

الف) ﴿أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ﴾ (زخرف/۸۰)؛ «آیا آن‌ها می‌پندارند که ما راز دل و سخن در گوشی آن‌ها را نمی‌شنویم؟ البته که می‌شنویم

و فرستادگان ما که نزد آنهایند، می‌نویسند.»

حرف سین از حروف احتکاکی (سایشی) مهموس است که بر حالت «هیس خفی» (نجوای پنهان) دلالت دارد. (عباس، ۱۹۹۸: ۲۱۱) این حرف بیش از هر حرف دیگری در آیه خودنمایی می‌کند و از این رو با ویژگی‌ای که دارد، فضایی را که کافران به آهستگی در خلوت خود سخن می‌گویند و صدایی شبیه به آن از آنان به گوش می‌رسد که علیه پیامبر (ص) توطئه می‌کنند، ترسیم می‌کند. همان‌طور که قبلاً گفته شد تعداد آوای زبان محدود، لیکن بیان احساسات، حسیات و به طور کل، معانی، نامحدود است. پس هر آوا ناگزیر در القای حسیات و ذهنیات متفاوتی به کار می‌رود، البته به شرط آنکه یکی از عناصر آن آوا در تناسبی نسبی با حسیات یا ذهنیت مورد نظر باشد و از همین نمونه است، مثال زیر که در آن حرف «سین» با فراوانی بسیار تکرار گشته است:

ب ﴿بَلِّسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتْقَابِلِينَ﴾ (دخان/۵۳)

از لباس‌های ابریشم نازک و ضخیم می‌پوشند در حالی که (برای انس و صحبت) رویاروی هم می‌نشینند.

آیه در وصف یکی از نعمت‌ها و پاداش‌های بهشتی پرهیزکاران است. تکرار حرف «سین» که از حروف احتکاکی مهموس است با مضمون و مفهوم آیه تناسب و همخوانی دارد. سندس یکی از بهترین انواع حریر نازک و استبرق لباسی از حریر و ضخیم‌تر از سندس است. تکرار این حرف متناسب با صفت لباس نرم بهشتیان است، ضمن اینکه ظرافت و نرمی در سندس ملموس‌تر است؛ زیرا حرف «سین» در آن بیشتر خودنمایی می‌کند. آیه مذکور فضای آرام بهشت و نیز صحبت‌های دلنشین و ملایم بهشتیان را به تصویر می‌کشد و بیانگر حس خوشایند بهشتیان است.

ج ﴿فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ (زخرف/۸۳)

آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی شوند تا روزی را که به آن‌ها وعده داده شده است، دریابند.

در آیه فوق نیم همخوان «ی» بیش از حروف دیگر تکرار شده است و از خصوصیات متفاوتی نسبت به دیگر حروف برخوردار است؛ زیرا هم طنین یک واکه و هم سایش یک همخوان را دارد. گرامون برای این حرف ارزش‌های القایی متفاوتی قائل شده است؛ وی عقیده دارد این واج پیشکامی، شامل نوعی لرزش مداوم است و اندیشه تداوم و پایان‌ناپذیری احساس یا اندیشه‌ای را تداعی می‌کند. علاوه بر آن القاگر اندیشه دنائت و پستی شخص یا چیزی است و احساس اهانت‌آمیزی را نسبت به آن تداعی می‌کند. (قومی، ۱۳۸۳: ۶۲ و ۶۳) از این رو تکرار این نیم همخوان در آیه مذکور القاگر تداوم اندیشه پست آنان است که تا روز موعود ادامه خواهد داشت.

د ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ (دخان/۳۲)
ما آنان را با علم خویش بر جهانیان برگزیدیم.

حرف «ع» از حروفی است که دارای صفت توسط است. یعنی حالتی مابین شدت و رخوت، به گونه‌ای که هنگام تلفظ نه صوت قطع می‌شود و نه به راحتی اجازه جریان می‌یابد. (موسوی بلده، ۱۳۹۲: ۸۷) با توجه به صفتی که این حرف داراست با معنای درونی آیه نیز که توصیفی بینابین از آنان دارد همخوانی کامل دارد؛ زیرا به هنگام تلفظ حرف «عین» حلق به نوعی تنگ گردیده و مثل یک فیلتر (صافی) عمل می‌کند، به طوری که همین گره یا فیلتر اجازه جریان کامل را از صوت می‌گیرد، پس گویی صحنه غربال سره از ناسره در ذهن تداعی می‌گردد. گزینش همچون غربال، امری است که از میان توده و انبوه، فقط تعداد مشخصی انتخاب می‌شوند و این بنی اسرائیل بودند که خدای متعال آن‌ها را بر جهانیان آن زمان ممتاز نمود و از آنجا که «حرف عین نه شدت و نه رخوت بلکه صفتی بینابین دارد» (همان) الفاگر طنز نیش دار نیز است (قویمی، ۱۳۸۳: ۴۷) چون به بدعهدی بنی اسرائیل که در ادامه آیات ذکر می‌شود کنایه می‌زند. در واقع بیانگر آن است که گرچه ما آنان را بر جهانیان برگزیدیم، لیکن آن‌ها شایسته این مقام نبودند؛ چون با نعمت‌هایی که به ایشان بخشیدیم، آنان را آزمودیم ولی نتوانستند از آن سربلند برون آیند.

۴.۲. تکرار کلمه

الف ﴿أَهُمْ يَفْسُمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (زخرف/۳۲)
آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و درجات بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آنچه می‌اندوزند، بهتر است.

در این آیه تکرار «بعض» علاوه بر انسجامی که به موسیقی الفاظ بخشیده، یکی پس از دیگری روی هم قرار گرفته و درجات دنیوی آنان را به زیبایی هر چه تمام‌تر به تصویر کشیده است. صرف نظر از مقوله «کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی» یعنی هر چه تعداد حروف یک کلمه بیشتر باشد، به همان نسبت معانی بیشتری را افاده خواهد کرد و اینکه واژگان «بعضهم» نسبت به واژگان «بعض» از حروف بیشتری برخوردارند که موجب شده از حیث ظاهر بزرگتر به نظر برسند، و نیز فارغ از اینکه واژگان «فوق و درجات» خود بیانگر سلطه اولی بر دومی هستند، در اینجا «بعضهم» همان افراد سرشناسی هستند که خداوند به آنان مکنات و ثروت بخشیده و معرفی هستند، از این رو با ضمیر همراه شده که نزد سیبویه و جمهور، «ضمیر» اعراف المعارف شمرده می‌شود. (ابن صانع، ۲۰۰۴: ۱۲۳) این در حالی است که «بعض» نکره است و با سرشناس نبودن افراد دسته دوم هماهنگ است. افزون بر

آنچه گفته شد، این هماهنگی به حدی است که حتی در همخوان‌ها نیز ترتیب رعایت شده و گویی درجه‌بندی گردیده‌اند. همخوان انسدادی «ب» دارای صفت شدت بوده و هنگام تلفظ آن به صورت ساکن، صوت پشت مخرج حرف محبوس می‌شود و تا زمانیکه لب‌ها بسته باشند و انسداد برطرف نشود این حرف تلفظ نخواهد شد. پس از آن حرف «ع» آمده که صفت توسط دارد، و آن حالتی است بین شدت و رخوت که نه صوت قطع می‌شود و نه به راحتی اجازه جریان کامل می‌یابد، بلکه حالتی بینابین دارد. حرف «ض» در جایگاه بعدی قرار گرفته و دارای صفت «رخوه» و جزء حروف سایشی است که به هنگام تلفظ صوت در مخرج حرف کاملاً جریان دارد. (موسوی بلده، ۱۳۹۲: ۸۸-۸۶) از این رو متناسب با معنی آیه، حروف کلمه «بعض» نیز برخی مافوق برخی دیگر قرار گرفته و رتبه‌بندی شده‌اند و هیچ کدام شبیه آن دیگری نیست.

همان‌طور که گفته شد: در اینجا واژگان «فوق و درجات» بیانگر سلطه افراد دسته اول بر افراد دسته دوم می‌باشد، اما گفتنی است که در مواضعی عبارات این‌چنینی بدون ذکر این دو واژه و یا با واژگانی دیگر نیز می‌آید که می‌توان واژگان معرفه را به انسان‌های سرشناس و نکره را به انسان‌های نه چندان مطرح، نسبت داد. مثل: ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾ (نحل/۷۱) برخی با بیان قاعده‌ای کلی این‌گونه آورده‌اند که «هرگاه بعض اول فاعل یا مفعول قرار گیرد و یا بعد از افعال «فَضَّلَ» و «رَفَعَ» و امثال آن استعمال شود و بعض دوم، بعد از کلمات «فوق» و «علی» و امثال آن به کار رود، تعبیر «یکدیگر» نادرست است و مواردی که به صورت جمله اسمیه، مبتدا و خبر، مضاف و مضاف‌الیه دیده می‌شود، تعبیر یکدیگر صحیح به نظر می‌رسد. (طالقانی، ۱۳۸۴: ۲۲ و ۲۳) مانند: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾ (نور/۶۳) که این‌گونه ترجمه می‌شود: پیامبر را میان خویش چنان فرانخوانید که یکدیگر را فرامی‌خوانید. در واقع زمانی شایسته است چنین عباراتی را با لفظ «یکدیگر» ترجمه کنیم که امکان قرار دادن یک «بعض» در جای آن دیگری وجود داشته باشد.

ب) ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ (زخرف/۸۴)؛ «او ذاتی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او حکیم و علیم است.»

در آیه فوق لفظ «اله» تکرار شده که در نگاه اول ممکن است تفاوتی میان آن دو حس نشود، اما پس از تدبر در خواهیم یافت که پرستش خدا در آسمان توسط فرشتگان با پرستش خدا در روی زمین توسط انسان‌ها متفاوت بوده و آوسی نیز در کتاب خود به این اشاره نموده است. (آوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۵/۱۳) مشرکین برای خدا هم در روی زمین و هم در آسمان معبودانی قرار دادند که برخی زمینی و از جنس خودشان و برخی دیگر آسمانی (فرشته) هستند. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ﴾ (زخرف/۱۵) و برای خدا برخی از بندگانش را جزئی (فرزند و شریک) قرار دادند، به راستی که انسان بس ناسپاس آشکار است. در ادامه نیز می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ

هُم عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَأَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾ (زخرف/۱۹) و فرشتگانی را که خود بندگانِ رحمانند، دختران او قرار دادند، آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می‌شود و از آن پرسیده خواهند شد. با توجه به آیات مزبور خدای متعال در آیه ۸۴ عقیده هر دو گروه را ابطال نموده و می‌فرماید که هم در آسمان و هم در زمین یکتاست. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۶۷/۲۵)

روشن است که تکرار لفظ «اله» علاوه بر تأکید بیشتر بر یگانگی خدا، برای رد هر دو عقیده، هدفمند به کار گرفته شده و قرینه برای اثبات این مهم، همان آیات مربوط به شریک و فرزند قائل شدن مشرکان برای خدا در همین سوره است تا بدین گونه هر دو جنس زمینی و آسمانی از منسوب شدن به خدا منتفی گردد، بنابراین «اله» اول بر نفی دختر خدا بودن فرشتگان و «اله» دوم بر نفی انسان از معبود قرار گرفتن دلالت دارند.

شایان ذکر است که در مثال فوق دو واژه «هُوَ» و «فِي» نیز تکرار گردیده که «هُوَ» معنای تأکید دارد و «فِي» که مفید معنای ظرفیت است، علاوه بر تأکید، مبین آن است که هر دو ظرف آسمان و زمین را معبود یکی است.

۴. ۳. تکرار جمله

الف) ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿۲۲﴾ وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿۲۳﴾﴾ (زخرف/۲۲ و ۲۳)؛ «گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم. همچنین پیش از تو در هیچ شهر و دیاری هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر اینکه خوشگذرانان آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.» در دو آیه فوق عبارت ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم﴾ پشت سر هم تکرار شده است که خود بیانگر تکرار مفهوم آیه است، یعنی عملشان تکرار عمل پیشینیانشان است و آنان بی‌کم و کاست همان را تکرار می‌کنند، و این عملکرد در ظاهر عبارات دو آیه، آن هم پشت سر هم به وضوح نمایان است. ضمن اینکه واژه‌های درخشان «أَوْ» در این عبارت زیاد به کار رفته که اغلب القاگر صدهای بلند و همه‌مهمه غریب جمعیت، و نیز تداعی کننده خشم ناشی از اوج‌گیری صدا و همچنین فخرورزی و غرور حقیقی است. (قویمی، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۲) و با ظاهر عبارت کاملاً همخوانی دارد.

ب ۱) ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾﴾ (زخرف/۶۱)؛ «و همانا او (مسیح) نشانه‌ای برای (فرارسیدن) رستاخیز است، پس در آن شک نکنید و از من پیروی کنید، این است راه راست.»

ب ۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾﴾ (زخرف/۶۴)؛

«همانا خداوند همان پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید، این است راه راست.»

در دو آیه فوق عبارت «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» با فاصله کمی تکرار شده است که مشارالیه (هذا) در هر کدام متفاوت است. این یکی از ویژگی‌های ممتاز قرآن کریم است که عبارتی همسان را در بیان مقاصدی متفاوت عرضه داشته است و همان‌گونه که از ترجمه آیه اول پیداست پیروی از رسول، صراط مستقیم ذکر شده است و در آیه ۶۴، پرستش خدای یکتا صراط مستقیم نامیده شده است. پوشیده نیست که تبعیت از رسول خود نوعی پرستش خداوند محسوب می‌شود که با مضمون آیه مذکور در تعارض نیست و از این رو خدای متعال تبعیت از رسول را دقیقاً عین عبادت و پرستش خودش عنوان کرده است؛ زیرا کار رسول دعوت الی الله و اعلام و اجرای دستورات الهی است و نهایتاً همه چیز به خدا ختم می‌شود. ناگفته نماند که این عبارت به نوعی جناس هم می‌تواند باشد؛ زیرا در هر بار مقصود متفاوت است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده پیرامون ساختار آوایی الفاظ و تطبیق آن بر دو سوره مبارکه زخرف و دخان محرز گردید که:

- کارکرد آوایی سوره‌های مذکور از بسامد بالای در انسجام و القای معانی برخوردار است؛ چرا که حروف و کلمات آن زنجیروار با یکدیگر در ارتباط هستند.

- ساختار آوایی این دو سوره به گونه‌ای است که انواع مختلف توازن آوایی، واژگانی و نحوی را در خود جای داده است.

- تمام اجزاء سوره و حتی حروف و صداها کوتاه آن، هدفمند به کار گرفته شده‌اند، طوری که با یک جابجایی کوچک نظم موجود دچار اختلال می‌شود.

- فواصل آیات دو سوره، نقش مهمی در القای معانی متناسب با فضای سوره‌ها داشته و در تقویت نظام آوایی نقشی اساسی دارند.

- تکرارها، ولو در کوچکترین واحد زبانی نظیر واج‌ها، القاگر معانی شگفت‌انگیزی هستند که علاوه بر تحریک احساسات، موجب ایجاد توازن و افزایش موسیقی شده‌اند.

تحلیل آوایی دو سوره نشان می‌دهد انسجام فوق‌العاده‌ای میان لفظ و معنا برقرار است و هر لفظی از آن برای غرضی وضع شده و استفاده هنرمندانه از آن موجب ترسیم صحنه‌های حیرت‌انگیزی در ذهن مخاطب می‌گردد. ضمن اینکه خدای متعال با مطرح نمودن مسائلی مثل: قرآن، معاد، نبوت، سرگذشت پیشینیان، توصیف بهشتیان و جهنمیان و ... به بداندیشان متذکر می‌شود که شرک به خدا، تکذیب قرآن، رسولان و معاد، چه عواقبی در پی دارد.

کتابنامه

- قرآن کریم
 - آلوسی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵هـ): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
 - بلقاسم، دفة (۲۰۰۹م): «نماذج من الاعجاز الصوتی فی القرآن الکریم (دراسة دلالية)»، جامعه محمد خیضر بسکرة (الجزائر).
 - ابن صائغ، محمد بن حسن (۲۰۰۴م): «اللمحة فی شرح الملحة»، مدینه منوره: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، چاپ اول.
 - ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴هـ): «التحریر و التنویر»، تونس: الدار التونسية للنشر.
 - درویش، محی‌الدین (۱۹۹۲م): «إعراب القرآن الکریم و بیانه»، بیروت-یمامة: دار ابن الکتیر-دار الإرشاد.
 - رادمش، سید محمد (۱۳۷۱ش): «معانی حروف با شواهد از قرآن و حدیث»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - زجاج، ابراهیم بن سری (۱۳۷۴ش): «إعراب القرآن» با کوشش ابراهیم آبیاری، قم: دار التفسیر.
 - شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳ش): «رستاخیز کلمات»، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
 - صفوی، کورش (۱۳۹۰ش): «از زبان شناسی به ادبیات»، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
 - طالقانی، سید عبدالوهاب (۱۳۸۴ش): «تأملی در ترجمه کاربردهای مختلف «بعضکم بعضاً»، دوفصلنامه ترجمان وحی، سال نهم، شماره ۲، (پیاپی ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۴)
 - عباس، حسن (۱۹۹۸م): «خصائص الحروف العربیه و معانیها»، دمشق: اتحاد الکتب العرب.
 - عکبری، ابوالقاء (بی تا): «التبیین فی إعراب القرآن»، قاهره: عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
 - علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷ش): «نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی)»، تهران: نشر سمت.
 - علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸ش): «ساختار زبان شعر امروز»، تهران: انتشارات فردوس.
 - فاحوری، حنا (۱۴۲۷ق): «الجامع فی تاریخ الأدب العربی»، قم: ذوی القربی.
 - فتوحی، محمود (۱۳۹۰ش): «سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، تهران: نشر سخن.
 - فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶ش): «زبان قرآن»، تهران: علمی و فرهنگی.
 - قائمی، مرتضی و دیگران (۱۳۹۵ش): «اسلوبیة الانزیاح فی سورة الحديد المبارکة»، اضاءات نقدیة (فصلیة محکمة)، السنة السادسة، العدد الرابع و العشرون، صص ۷۳-۳۹
 - قویمی، مهوش (۱۳۸۳ش): «آوا و القا (رهیافتی به شعر اخوان ثالث)»، تهران: انتشارات هرمس، چاپ اول.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ سی و دوم.
 - ملائکه، نازک (۱۳۹۷ش): «رویکردهایی در تحلیل و نقد شعر معاصر عربی»، ترجمه طیبه سیفی و رقیه خرمی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
 - موسوی بلده، سیدمحسن (۱۳۹۲ش): «حلیة القرآن (سطح ۲)»، تهران: انتشارات تلاوت، چاپ دوم.
 - وهبه، مجدی (۱۹۸۴م): «معجم المصطلحات العربیة فی اللغة و الأدب»، بیروت: مکتبة لبنان، الطبعة الثانية.
 - هاشمیان، لیلا؛ شریف‌نیا، فردین (۱۳۹۳ش): «بررسی توازن آوایی در اشعار منوچهر آتشی»، دانشگاه شهید باهنر کرمان، نشریه ادب و زبان، ش ۳۶، صص ۳۶۰-۳۸۲.

Bibliography

- The Holy Quran
- Abbas, Hasan (1998): "Khasayes al-Horoof al-Arabiya wa Ma'aniha", Damascus (Syria): Ittihad al-Kottab al-Arab.
- Al-Alousi, Shahab al-din (1415AH): "rouh Al-Ma'ani fi tafsir al-Qur'an al-adhim and al-Saba al-Mathani", Beirut: dar al-kotob al-ilmiyyah, First Edition.
- Alavi Moghadam, Mahyar (1377SH): "Theories of contemporary literary criticism (Formalism and Structuralism)", Tehran: samt publication.
- Al-Darwish, Mohyi al-Din (1992): "The syntax of the Holy Qur'an and its statement", Beirut and al-Yamamah: al-dar Ibn al-Kathir and al-dar al-Irshad.
- Al-Fakhoury, Hanna (1427AH): "al-Jame Fi Tarikh al- Adab al-Arabi", Qom: Zavi al-ghorba.
- Alipoor, Mostafa (1378SH): "The language structure of contemporary poetry", Tehran: Ferdows publication.
- Al-Malaika, Nazik (1397SH): "Approaches in analyzing and criticizing contemporary Arabic poetry", Translated by Tayebeh Seifi and Roghayeh Khorrami, Tehran: Shahid Beheshti University.
- Al- Ukbari, Abu al-Baqa (no date): "al-Tibyan Fi 'Ulum al-Qur'an", Cairo: Issa al-Babi al-Halabi and his partners.
- Al-Zajjāj, Abu Ishaq Ibrahim al-Sari (1374SH): "I'rab al-Quran", With the efforts of Ibrahim al-Abyari, Qom: dar al-Tafsir.
- Balghasem, daffah (2009): "Examples of sound miracles in the Qur'an", Biskra (Algeria): University Mohammad Khider Biskra.
- Farasatkah, Maghsoud (1376SH): "Language of the Holy Quran", Tehran: Scientific and cultural.
- Fotoohi, Mahmood (1390SH): "Stylistics, Theories, Approaches and Methods", Tehran: Sokhan publication.
- Ghaemi, Morteza and others (1395SH): "Osloobiyah al- Inziah Fi Surah al-Hadid al-Mobarakah", Rays of Criticism (Quarterly), Year 6nd, Issue 24nd, pp73-39.
- Ghavimi, mahvash (1383SH): "Sound and Induction", Tehran: Hermes
- Hashemian, Leila; Sharifnia, Fardin (1393SH): "Study on Phonological. Balance in Manouchehr Atashi's Poetry", Kerman: Shahid Bahonar University, Journal of Language and Literature,
- Ibn al-sayegh, Muhammad Ibn hasan (2004): "al-Lamhat Fi Sharhe al- Malhat", al-Madinah al-Munawwarah: Scientific Research Center of Islamic University, First Edition.
- Ibn Ashur, Muhammad al-Tahir (1982): "Al-Tahrir-wa-al-Tanwir", Tunisia: Tunisian Publishing house (Al-dar Al-Tunisia Le-Al-nashr).
- Makarem Shirazi, Naser (1374SH): "Tafsir Nemooneh", with the cooperation of other authors, Tehran: dar al-kotob al-islamiyyah, 32nd edition.
- Mousavi Baladeh, Seyyed Mohsen (1392SH): "Helyat-ul-Qur'an (Level 2)", Tehran: publication telavat, second edition.
- Radmanesh, Sayyed Mohammad (1371SH): "The meanings of letters with evidence

- from the Quran and Hadith”, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Safavi, Kourosh (139SH): “to Literature From Linguistics”, Tehran: Soore Mehr Publication.
 - Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1373SH): “Resurrection of the Words”, Tehran: Sokhan publication, First Edition.
 - Taleghani, Sayyed abd Al-wahhab (1384SH): “A reflection on the translation of different usages of "ba'dhukum ba'dhan", Journal of Tarjoman wahy, Year 9nd, Issue 2nd (consecutive 18, autumn and winter 2005).
 - wahba, Majdi (1984): “Dictionary of Arabic and literary terms”, Beirut: lebanon library, Third edition.



سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۱
پاییز و زمستان
۱۴۰۱